

خلاصه به این فکر افتادیم که باید برنامه‌ای را در درجه اول برای دانشگاه درست کنیم. ۱۰ سال تمام وقت در دانشگاه به‌عنوان پرفسور کار می‌کردم با حقوق ماهی ۳۵۰۰ تومان. با عیال و بچه‌ها. ناگفته نماند آن موقع‌ها شب می‌رفتم اتاق عمل ۱۰ تا ۱۲ پیوند قرینه می‌کردم که می‌توانستم همان شب‌شاید سه برابر حقوق خود را دردیارم. ولی پول برای من مهم نبود. مهم هدف بود. هیچ‌وقت به جیب مریض نگاه نمی‌کردم اصلاً برایم مهم نبود که حق‌العمل واقعی من چند برابر این پولی است که مریض می‌دهد در تمام این سال‌ها فقط به هدفم فکر می‌کردم که یکی از آن هدف‌ها ساخت یک مرکز تخصصی چشم‌پزشکی بود.

اولین قدم می‌خواستیم بیمارستان پوستچی را پایگاه اولیه کنیم برای شروع کار. بیمارستان پوستچی متعلق به خانواده و خاندان مرحوم پوستچی بود. مرحوم پوستچی هم خیلی علاقه نشان نمی‌دادند که بیمارستان را به دانشگاه بدهند. بالاخره نامه‌ای نوشتم به برادر پوستچی که آمریکا بود و بالاخره رضایتشان را گرفتیم که آنجا را به بیمارستان چشم‌پزشکی پوستچی، تبدیل کنیم ولی نشد و تمام طبقات را به ما ندادند. گفتیم دیگر جای من اینجا نیست و رفتیم بیرون. با خودم گفتم خوب بیمارستان پوستچی نشد حالا خودم یک جایی پیدا می‌کنم. رفتیم هتل داریوم شیراز را دیدیم و چند جای دیگر که هر کدام یک مسئله‌ای داشت و نمی‌شد. تصمیم گرفتیم خودم یک زمین بخرم که آن‌هم جور در نمی‌آمد، یکی را می‌گفتند بار ترافیکی دارد یکی را هم گفتند نزدیک فرودگاه است و صد مزاحم بیمارانی می‌شود و همین داستان ادامه داشت تا انقلاب شد و بعد جنگ. من در تمام زمان جنگ مفتی‌ای دو روز می‌رفتم تهران برای مداوا و مجروحان جنگی. در همین رفت‌وآمدها بود که تصمیم گرفتیم این مرکز را در تهران بسازیم.

آمدیم و تهران را زورور کردیم و به این نتیجه رسیدیم که به هتل دربند جای خوبی است. ساختمان قدیمی هتل دربند را در مانگاه می‌کنیم و اتاق عمل و ساختمان جدیدش را به قسمت هتلی تبدیل می‌کنیم. همان زمان من طرح را برداشتم و بردم دانشگاه هاروارد تا نقشه ساختمان را مهندس‌های آنجا طراحی کنند و ۸۰۰۰ دلار از جیب خودم هزینه طراحی را دادم و نقشه را برداشتم و برگشتم ایران. یک بیمارستان چشم‌پزشکی با جدیدترین طراحی مهندسی جهان. عرض کنم که سران سه قوه علی‌الظاهر موافقت کردند و به پول آن روز ۳۵ میلیون دلار بودجه در نظر گرفتند که این مرکز راه بیفتد. اما یکی از همکاران سنگ‌اندازی کرد و کار به سرانجام نرسید و من مجدداً به شیراز فکر کردم. چند سال تلاش کردیم تا همین بیمارستانی که می‌بینید ساخته شد و من رفته آمریکا و تمام تجهیزات را ۴ کانتینر مستقیم فرستادم شیراز.



علی توللی

فوق تخصص و پتره ورتین

سپید: او یکی از اولین چشم‌پزشکانی است که از ابتدای تأسیس بیمارستان فوق تخصصی چشم دکتر خدادوست تا امروز از همکاران نزدیک ایشان است. او و تیم جراحی بیمارستان چشم‌دکتر خدادوست توانستند با کاشت تلسکوپ مینیاتوری چشم در سال ۹۲، ایران را به رتبه سوم در سطح جهانی در این نوع از جراحی برسانند.

علی توللی تنها فوق تخصص سرطان‌شناسی چشم از آمریکا در جنوب کشور و تنها فلوشیپ مدیکال رتینا از دانشگاه کلمبیا در نیویورک است که توانست اولین ایمپلنت آزرودکس داخل چشم را در خاورمیانه در سال ۸۹ با موفقیت انجام دهد و تاکنون بیش از ۲۵۰ مورد از این نوع جراحی را انجام داده است. او با اشاره به سابقه ده‌ساله همکاری خود با استاد خدادوست می‌گوید: «زمنستان ۱۳۸۴ فلوشیپ و پتره ورتین را در دانشگاه شهید بهشتی تمام کردم، در آن زمان استادان دانشگاه‌ها، برای درمان و جراحی بیماران بیمارستان دکتر خدادوست از تهران به شیراز می‌آمدند، لذا حضور چشم‌پزشک ساکن شیراز برای فعالیت آن بیمارستان بسیار ضروری بود و من از آن زمان تا حالا به‌صورت تمام‌وقت در بیمارستان دکتر خدادوست فعالیت می‌کنم. تأسیس و راه‌اندازی این بیمارستان با امکانات بدیع و تجهیزات به‌روز دنیا، یکی از نشانه‌های بزرگ‌منشی، همت عالی و پشتکار خستگی‌ناپذیر استاد است، که برای فارغ‌التحصیلان تازه‌کار و نوسوادی چون من، شرایطی بسیار مناسب را فراهم می‌کند که می‌تواند باعث پیشرفت، بالندگی و تبلور توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه شود و اگر من امروز توانستم به موفقیت و مهارت‌هایی برسم، موهون استادان بر روی شانه‌های بزرگانی مانند جناب استاد خدادوست است. از بارزترین و منحصربه‌فردترین ویژگی‌های استاد، اشتیاق و علاقه به یادگیری و یاددادن است که حتی در سن ۸۰ سالگی هم همچنان به آن همت دارند و برای آموزش آنچه خود می‌دانند دریغ نمی‌کنند و با سعه‌صدر و آرامش در اختیار دانشجویان و همکارانشان قرار می‌دهند.»

عباس عطارزاده

استاد چشم‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز



سپید: آشنایی من و استاد به نزدیک چهل سال قبل برمی‌گردد. در سال ۱۳۵۴ بود که دستبازی چشم را در دانشگاه شیراز شروع کردم، ایشان در تدریس عاشقانه کوشا بودن، در ابتدا درک مطلب برای ما که تازه دوره را شروع کرده بودیم چندان مفهومی نبود. معلم واقعی بودن ایشان را زمانی درک کردم که دیدم علاوه بر استاد علوم چشم، الگو و اسطوره اخلاق در

رفتار و کردار با بیماران بودند که آن رابطه بیمار، استاد و شاگرد را به ما می‌آموخت؛ و چه توانمند این رسالت را در مورد همکاران جوان خود به انجام رساندند. از خصوصیات دیگر ایشان انتقال دانش خود تا آخرین ذره به همکاران همراه با رفتار برادرانه جهت تدریس، سلوک، اخلاق نیکو و عشق ورزیدن به بیماران بود. همواره تلاش داشتند که شاگردان خود را طوری تربیت کنند که شاید روزی بهتر از خود استاد شوند. از خصوصیات بارز استاد نگاه داشتن حرمت همکاران و القاء خود باوری صحیح به آنها جهت پیشرفت در زمینه علم، کار و اخلاق بود. بحق می‌توان گفت که چشم‌پزشکی نوین را به نحو احسن در خطه فارس و در نهایت در کل مملکت گسترش داده، بدون چشم‌داشت و منت گذاشتن بر سر شاگردانشان. استادی بودند عاشق این که شاگردانشان از خودشان بهتر شوند و بتوانند راه ایشان را ادامه دهند. اغراق نیست که بگویم عاشق این مملکت و مردم آن هستند و برای من معلم برتر، برادر دلسوز و راهنمای مسیر بودند. عشق می‌ورزیدند که یاد بدهند و یار و یاور همکاران خود باشند، از پیشرفت همکارانش لذت می‌برد. هیچ‌گاه ندیدم که از کسی بدی بگویند و همیشه نکات مثبت افراد را می‌دیدند، انگار که اطرافیان هیچ نکته منفی در وجودشان نیست.

تکه کلامی از ایشان را فراموش نمی‌کنم که قابل ذکر است: «هیچ استادی کار خود را خوب انجام ندهد اگر شاگردانش از او بهتر نباشند» و بحق که این را از صمیم قلب می‌گفتند و سعی در عمل آن داشت، خدادوست یعنی به تمام معنی معلم علم و اخلاق و عاشق پیشرفت علم چشم‌پزشکی در ایران و دوست و یاور بیماران خود.»

دکتر ملک حسینی

پدر پیوند کبد ایران



سپید: سیدعلی ملک حسینی جراح و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز و از چهره‌های ماندگار، همچنین از اعضای اولیه کادر پزشکی بیمارستان تخصصی و فوق تخصصی دنا در شیراز است. ملک حسینی نخستین پیوند کبد در ایران از فرد زنده به زنده را انجام داد و در دائره‌المعارف پزشکی به عنوان پدر پیوند کبد در ایران معرفی شد. او درباره شناخت خود از استادی می‌گوید: «استاد

خدادوست بسیار بزرگ تر از چیزی است که من بخوام درباره ایشان صحبت کنم. او معروف‌ترین و بزرگ‌ترین چشم‌پزشک ایران است که جامعه چشم پزشکی ایران مدیون و موهون تلاش‌های ایشان است. در کل دانش چشم پزشکی جهان ایشان دارای یک سبک مخصوصی هستند که دستاوردهای‌شان به نام خودشان مطرح است. دکتر خدادوست از قبل از انقلاب چهره معروف و دوست داشتنی‌ای در شیراز بودند و تا همین امروز همه مردم ایشان را می‌شناسند و دوستش دارند. شخصیت کاریزماتیک و مهربانی که هر کسی را مجذوب خودش می‌کند.

شخصیت ایشان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، ضریب هوشی، حافظه، قدرت بیان و منش اجتماعی‌ای که دارند بی‌نظیر است. مردی که در اوج شهرت جهانی اش حتی لحظه‌ای در قید و بند مادیات و تجملات نبود و بی‌هیچ چشم‌داشتی سالی یک ماه به ایران برمی‌گشت و بیماران بی‌بضاعت را جراحی می‌کرد. از آن شخصیت‌هایی هستند که آدم غبطه می‌خورد که چرا نمی‌تواند همانند او باشد. در تمام این ۶۰ ساله که طبابت کردند همیشه به بیماران‌شان احترام گذاشتند، برای ایشان بیمار محترم است بدون در نظر گرفتن جایگاهش و عنوانش. بیمار‌ها را به یک چشم می‌بیند و به همه احترام می‌گذارد. به نظر من ایشان یک حکیم واقعی است و بعد یک طبیب حاذق و کارکننده. باید در این روزگاری که ما دچار فروپاشی اخلاقی هستیم وجود آدم‌هایی چون دکتر خدادوست را مغتنم بدانیم و ایشان را به عنوان یک الگوی کامل اخلاقی به جامعه جوان پزشکی کشور معرفی کنیم. مردی که هیچ وقت موقعیت و ثروت نتوانست انسانیت و اخلاقش را تحت الشعاع قرار دهد. به عقیده من تمام این ویژگی‌ها موهون دو مورد است یک علم و تخصص بی‌نظیر ایشان و احاطه فوق العاده‌ای که به این حوزه دارند و بعد منش و رفتار خاضعانه و خاکی ایشان و زندگی ساده‌ای که دارند و نگاه انسانی‌شان به دنیا است. پزشکی شیراز بی شک مدیون وجود ایشان بوده و خواهد بود.»

سید کمال خرازی

وزیر پیشین امور خارجه، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی ایران در آیین نکوداشت کمیسیون ملی یونسکو از پرفسور «علی اصغر خدادوست»

سپید: سابقه آشنایی من با پرفسور خدادوست مربوط به ۲۵ سال قبل می‌شود، در زمان تصدی مسوولیت نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل متحد، با این حکیم آشنا شدم. در آن هنگام و پس از دوره هشت ساله دفاع مقدس، مأموریت داشتم پیوند و ارتباطی با ایرانیان مقیم آمریکا ایجاد کنم. در آن زمان به دلایل مختلف، ایرانیان مقیم آمریکا ارتباط زیادی با داخل کشور نداشتند ولی یکی از چهره‌هایی که به شکل‌گیری این ارتباط کمک کرد، پرفسور خدادوست بود. ایشان به جمع کردن ایرانی‌های مقیم آمریکا دور هم و ایجاد تشکل‌های تخصصی با حضور آنها کمک کرد و از آنجا که حضور وی بی‌پایه، صادقانه و بابت خالص بود، حضورش در این فرآیند بسیار موثر بود. ایشان نه‌تنها در علم پزشکی خدمتگزار مردم بود بلکه به کشور خود عشق می‌ورزید، با کمک پرفسور خدادوست

موفق شدیم ارتباط میان ایرانیان مقیم آمریکا با داخل کشور را برقرار کنیم. وی یک سرمایه ملی متعلق به کشور و ملت ایران است و همت وی در انتقال دانش به جوانان ایران ستودنی است. همت و پشتکار ایشان در ساخت و راه‌اندازی بیمارستان چشم‌پزشکی در شیراز نشان داد که وی خود را وقف ایران و مردم این سرزمین کرده است و به‌خوبی نشان می‌دهد که وی تنها یک پزشک نیست، بلکه یک حکیم است. حکیم، علاوه بر جسم انسان‌ها، به روان آنها نیز توجه دارد، به‌همین دلیل این شخصیت بزرگ در خور قدردانی است. او یک حکیم واقعی است.»



درنگ

مرگ را تجربه کردم و ماندن را انتخاب کردم

سپید: «پرفسور «علی اصغر خدادوست»، بزرگترین جراح چشم پزشکی ایرانی مقیم آمریکا به کما رفت. او به علت عارضه قلبی از یکی از بیمارستان‌های آمریکا، بستری شد و پس از عمل جراحی بای‌پس به کما رفت.»

خبر به همین کوتاهی بود ولی برای جامعه پزشکی ایران شوک بزرگی بود. خوشبختانه این شوک زیاد طول نکشید و استاد از کما خارج شدند و بلافاصله بعد از بهبودی به شیراز برگشتند. استاد درباره این تجربه‌شان می‌گویند: «مرگ را تجربه کرده‌ام و تجربه زیبایی بوده، من اجازه داد که بین بازگشتن و ماندن انتخاب کنم و اکنون خوشحالم که آن روز، بازگشتن را انتخاب کردم. انسان با هدف برای رسیدن به مقام شامخ انسانی و خدایی شدن

آفریده شده است، بنابراین همواره باید شایسته من خدایی رفتار کرد. این روزها بسیار با نگاه بصیرت، به خود نگاه می‌کنم، اینکه از کودکی تاکنون درس خوانده، تلاش کرده و دیروز و امروز را سپری کرده‌ام، با چه هدفی بوده است؛ هدف از این بازی به‌دینا آمدن و مردن چیست. بدن یک قفس و قالب است که بنیان انسان را شکل می‌دهد و دست‌وپا، کلیه، کبد، ریه و دیگر اجزا برای حفظ پدیده‌ای درون این قفس است. همه کوشش‌های ما در زندگی، راست می‌گوییم، دروغ می‌گوییم، خوراک می‌خوریم و دیگر موارد، برای این قفس است اما گاه این قفس پا را از کلیم خویش فراتر می‌نهد. من، قسمتی از خداست و وقتی این قالب و قفس را به زیر خاک می‌رود، من به مبدأ خلقت خود بازمی‌گردم. هرچه می‌گذرد مغز بشر بزرگ‌تر و قدرتش در زوایای زندگی بیشتر می‌شود. سعی کنید با این من که از خداست، آنگونه که حق آن است، رفتار کنید.»



ساروز تولد ۸۰ سالگی - شیراز - بیمارستان دکتر خدادوست. ۵ دی ماه ۱۳۹۴